

وضعیت بهداشت جسم و روان در عصر جاهلی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

زهرا صحرايي*

چکیده

اهتمام به بهداشت جسم و روان همواره یکی از دغدغه‌های مهم بشر بوده است؛ اما در برهه‌هایی از زمان این مهم مغفول مانده است. یکی از این دوره‌ها عصر جاهلی است. در این نوشتار به بررسی وضعیت بهداشت جسم و روان در عصر جاهلی پرداخته شده است. از آنجا که در منابع تاریخی چندان به ذکر مواردی که بیانگر عدم مراعات بهداشت در عصر جاهلی باشد پرداخته نشده است، علاوه بر گزارش‌های هر چند اندک تاریخی، روایاتی پی گرفته شد که به ملازمه بیانگر عدم رعایت برخی از نکات بهداشت جسمی و روانی در عصر جاهلی است و همچنین برای درک صحیح از بهداشت روانی دوره جاهلی به اشعار آن دوره مراجعه شده است. نتیجه حاصل از پژوهش حاضر این است که در دوره جاهلی به بهداشت جسم و روان اهتمام چندانی نمی‌شده است و این مهم در گزاره‌های تاریخی، روایات و اشعار دوره جاهلی بازتاب دارد.

واژه‌های کلیدی: بهداشت، بهداشت جسم، بهداشت روان، عصر جاهلی.

مقدمه

دوره جاهلی، دوره‌ای است که انسان در آن فراز و نشیب و زندگی ناگواری را پشت سر گذاشته است و با ظهور اسلام، از این زندگی نکبت‌بار رهایی یافته است. یکی از مسائلی که در دوره جاهلی ارزش و جایگاه خود را نیافته، مسأله بهداشت است. در این پژوهش به این مهم اهتمام شده و وضعیت بهداشت در این دوره در دو بعد بهداشت جسم و روان مورد بررسی قرار گرفته است.

اهلیت یک لفظ مستحدث قرآنی برای نامیدن عصر پیش از نزول قرآن است. (خوش‌منش، ۱۳۹۸: ۱۲) عصری که قرآن خلیات رایج در آن را با تعبیر جهایی همچون «جاهلیت، اُمّیت، حمیت، ضلال مبین، عَلٰی شَفَا حُفْرَةِ مِّنَ النَّارِ» (فتح: ۲۶؛ آل عمران: ۱۰۳) وصف کرده است. (خوش‌منش: پیشین)

قبل از هر سخنی پیرامون بهداشت دوره جاهلی مناسب است محدوده زمانی جاهلیت مشخص گردد. شوقی ضیف بر این باور است که دوران قبل از بعثت تا محدوده ۱۵۰ سال را دوره جاهلی می‌نامند. (شوقی ضیف: ۳۸/۱) از نظر مکانی نیز مقصود تحقیق حاضر از جاهلیت محدوده جغرافیایی شبه جزیره عربی است.

وضعیت بهداشت جسمی در جاهلیت

دکتر جواد علی در کتاب خود «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» در مورد بیماری‌های رایج در عصر جاهلی می‌نویسد:

«بیماری‌هایی که مردم عصر جاهلی بدان مبتلا می‌شدند فراوان بود از جمله: کوری، التهاب چشم، ورم ملتحمه، بیماری‌های پوستی از جمله؛ پیسی، بهک، خارش، دُمَل، جوش، گری، زخم پوستی، بیماری‌های داخلی از جمله؛ درد معده، کبد، یرقان، سردرد، درد شقیقه، ذات‌الریه، درد مفاصل و

◆ وضعیت بهداشت جسم و روان در عصر جاهلی ۷ ◆

استخوان‌ها، فلج، سل، تب، بیماری‌های دستگاه ادراری، تب و لرز، بیماری‌های قلب، رعشه، جنون، بیماری‌های عصبی دیگر و سایر بیماری‌هایی که تا به امروز شناخته شده است. (جوادی علی، ۱۴۱۳ق: ۳۶/۱۶)

وی با تأکید بر نبود امکانات لازم برای رعایت بهداشت در میان مردم جاهلی علت آن را فقر شدید اکثر آنان عنوان می‌کند. وی می‌افزاید که از همین روی که امکانات بهداشتی در میان آنان کم بود جسم آنان با بیماری‌های مختلف مواجه می‌شد؛ به‌ویژه بادیه‌نشین‌ها و چادرنشین‌ها که خانه‌هایشان بهداشتی نبود و از آب سالم و بهداشتی برخوردار نبودند. همچنین خانه‌هایشان تنگ و غیربهداشتی بود و دائم به سل و سایر بیماری‌ها مبتلا می‌شدند. (همان: ۳۹)

عرب آن عصر چون به شدت به آب نیاز داشت از برکه‌ها و آبگیرهای نامطبوع و نامطلوب بهره می‌برد و همین امر باعث می‌شد تا به انواع بیماری مبتلا شوند. (همان)

علت عدم رعایت بهداشت در عصر جاهلی

همان‌گونه که گذشت، بهداشت به آن معنایی که در ذهن ما وجود دارد برای عرب عصر جاهلی وجود نداشت. عدم رعایت بهداشت در آن عصر می‌تواند علل متعددی داشته باشد که به برخی از آنها اشاره می‌شود؛

عدم وجود امکانات کافی

دکتر جوادی علی یکی از علل عدم رعایت بهداشت در عصر جاهلی را نبود امکانات کافی می‌داند. (همان)

جنگ‌ها

به نظر می‌رسد یکی دیگر از علل عدم رعایت بهداشت در عصر جاهلی به جنگ‌ها بازمی‌گردد. عرب بادیه‌نشین علاوه بر آن‌که خود همواره در جنگ و

غارت به سر می‌برد، دائم منتظر بود که مورد هجوم و حمله دشمن واقع شود و همواره در ترس و وحشت از این امر بود. (عاملی، بی‌تا: ۱۰۲/۲) در چنین شرایطی پرواضح است که اهتمام به نظافت چنان‌که باید و شاید تحقق نمی‌یابد.

بی‌مبالاتی

بی‌مبالاتی و عدم اهتمام لازم به اموری همچون امور بهداشتی خود از جمله علل عدم رعایت بهداشت است. گویا برای عرب عصر جاهلی بهداشت جزو اولویت‌ها نبود و با زندگی بهداشتی علقه‌ای نداشت. این امر ناشی از بی‌مبالاتی و عدم اهتمام به امر بهداشت است. اولویت‌های دیگر همچون جنگ، خونریزی، زنده‌به‌گور کردن دختران، میگساری، شهوت‌رانی، قماربازی و استفاده از هر نوع غذای خبیث، جایی برای اولویت دادن به بهداشت نمی‌گذاشت.

مواردی از عدم رعایت بهداشت

به برخی از مواردی که در آن، گزارش‌هایی مبنی بر وضع نابه سامان بهداشت دوره جاهلیت شده، اشاره می‌شود.

۱. آویختن استخوان و کثافت بر گردن بیمار

هنگامی که کسی بیمار می‌شد عرب جاهلی که بیماری را از عواملی همچون جن و موجودات پلیدی همچون غول می‌دانست، برای دفع اجنه، غول و بهبود بیمار شروع به آویختن استخوان مرده و کثافت به گردن بیمارهای خود می‌کرد. (پیشوایی، بی‌تا: ۵۷) همچنین بر گردن بچه؛ دندان روباه و گربه می‌آویختند تا مبادا چشم‌زخم در او کارگر افتد یا آن‌که دزدیده شود. (آلوسی، بی‌تا: ۳۲۵/۲) این عمل حتی اگر با دندان خشک روباه و گربه هم باشد، عمل منافی بهداشت است.

۲. خوردن گوشت درندگان

یکی از عاداتی که برای عرب ذکر کرده‌اند، خوردن گوشت درندگان است. آنان معتقد بودند خوردن گوشت درندگان شجاعت می‌آورد، (همان: ۳۲۳) غافل از آن‌که این کار یکی از غیربهداشتی‌ترین کارها محسوب می‌شود.

۳. ریختن آب دهان به روی بیماری‌های پوستی

از دیگر کارهای متداول عرب جاهلی معالجه بیماری‌های پوستی با ریختن آب دهان بر روی آن بود، (همان: ۳۲۹) غافل از آن‌که این کار نه تنها معالجه نیست بلکه کاری غیربهداشتی است؛ البته ممکن است در دیدگاه آنان تنها کاری معالجه گونه بوده و غیربهداشتی تلقی نمی‌شد؛ اما این کار در عرف امروز، امری غیربهداشتی است.

الف) وضع بهداشت جسمی دوره جاهلی در روایات

در این بخش، روایاتی که ممکن است در آن‌ها به عدم مراعات بهداشت جسمی عصر جاهلی پرداخته شده است، بررسی شده است، روایاتی که عموماً به مواردی بهداشتی دستور می‌دهد. با این پیش فرض که مثلاً وقتی در روایات به نظافت منزل یا حیاط خانه دستور داده شده، این دستور حاکی از آن است که اهتمام به نظافت خانه نبوده یا کم بوده است. البته چنین نیست که در تمامی مواردی که به کاری دستور داده می‌شود، به علت عدم اهتمام به آن کار باشد؛ اما در موارد زیادی این نکته صادق است؛ مثلاً اگر به مسواک زدن دستور داده می‌شود به این معنا است که اهتمام به مسواک زدن یا کم است یا اصلاً وجود ندارد؛ اما اگر دستور داده شده که مثلاً در بیت الخلا مسواک نزنید، این بدین معنا نیست که شما در بیت الخلا مسواک می‌زنید اما از این پس این کار را نکنید؛ بلکه ممکن است قبل از بیان این دستور اصلاً مصداقی برای این کار در خارج

وجود نداشته باشد و صرفاً جهت پیش‌گیری از این کار به آن دستور داده می‌شود؛ اما در مواردی همچون نظافت منزل و دندان‌وقتی به آن دستور داده می‌شود، دیگر از باب پیشگیری نیست؛ بلکه به این جهت است که بهداشت منزل و دندان اهمیت چندانی در جامعه آن روز نداشت که روایات به آن دستور می‌دهد، وگرنه دلیلی نداشت که به کاری دستور داده شود که همگان یا اکثریت به آن پایبند هستند؛ مثلاً اگر خانم خانه همواره به نظافت خانه پایبند باشد، هیچ‌گاه مادر او که به خانه‌اش آمده به او نمی‌گوید: «خانه‌ات را جارو بزن»؛ اما اگر اوضاع خانه از حیث نظافت نامناسب باشد آن وقت است که به او خواهد گفت: «خانه‌ات را جارو بزن».

بی‌مبالاتی نسبت به بهداشت جسمی

در این بخش به بررسی روایاتی می‌پردازیم که می‌تواند بیانگر بی‌مبالاتی عصر جاهلی نسبت به بهداشت جسمی باشد.

۱. بی‌مبالاتی نسبت به نظافت حیاط خانه

در روایتی که از طریق اهل سنت وارد شده؛ امام علی علیه السلام گروهی را مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید: «مالکم لا تنظفون عذراتکم». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۱۹/۱۹) در روایت دیگری آمده: «نظفوا عذراتکم». (ابن قتیبه، ۱۹۷۷م: ۱/۲۹۷) عذرات جمع عذرة به معنای حیاط خانه است. (ابن درید، بی‌تا: ۲) در روایت دیگری از کافی آمده است: «اكنسوا افضینکم و لا تشبهوا بالیهود»، (کلینی، بی‌تا: ۵۳۱/۶) حیاط خود را جارو کنید و [در این کار] خود را شبیه یهود نکنید.

دستور به انجام یک کار و به‌ویژه اگر همراه با عتاب باشد، چنان‌که ابن ابی‌الحدید این‌گونه برداشت کرده (ابن ابی‌الحدید، پیشین)، حاکی از عدم اهتمام به

آن کار است. اینکه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یا نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حالت عتاب و خطاب به مردم دستور می‌دهد که حیاط خانه‌های خود را نظافت کنید حاکی از آن است که در جاهلیت نیز بر همین منوال بوده‌اند و اهل نظافت خانه نبودند. مردمانی که در ایام حکمرانی اسلام - به شدت به نظافت دستور می‌دهد - نظافت حیاط خانه خود را رها کرده‌اند، در دوره جاهلی به طریق اولی به نظافت حیاط خانه‌ها اهتمام نداشته‌اند. اگر آنان بدین کار اهتمام داشتند، دیگر دلیل نداشت که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ آنان را به آن کار وادارد؛ بلکه کار آنان را مبنی بر نظافت خانه تحسین و تشویق می‌کرد.

از روایت دوم نیز برمی‌آید که یهود، حیاط خانه‌های خود را جارو نمی‌کردند و آن را کثیف رها می‌کردند. نکته اینجاست که یهودیان که به نظر متمدن‌تر از اعراب جاهلی بودند، نسبت به نظافت حیاط خانه خود بی‌مبالاتی می‌کردند، حال اعراب جاهلی که دیگر تکلیفشان معلوم است.

۲. بی‌مبالاتی نسبت به تار عنکبوت خانه

در برخی از روایات شاهد آن هستیم که به نظافت خانه از تار عنکبوت سفارش شده است. در روایتی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به نقل قرب الإسناد و محاسن آمده است: «نَظَّفُوا أَفْنِيَتِكُمْ مِنْ حَوْكِ الْعَنْكَبُوتِ فَإِنَّ تَرَكَهُ فِي الْبُيُوتِ يُورِثُ الْفَقْرَ» (حمیری، بی‌تا: ۵۲؛ برقی، بی‌تا: ۲: ۶۲۴) خانه‌های خود را از تار عنکبوت پاک‌سازی کنید؛ چرا که رها کردن آن در خانه فقر به بار می‌آورد.

در این روایت واژه «أفنیتمکم» به معنای «حیاط خانه‌هایتان» است که در ترجمه باید گفت: خانه‌های خود را از تار عنکبوت پاک‌سازی کنید. به این معنا که مردمان آن روزگار تار عنکبوت‌های خانه‌های خود را می‌زدودند اما آن‌ها را در حیاط خانه می‌ریختند.

اما احتمال دیگری در این روایت وجود دارد و آن هم اینکه «أفنیتمکم» تصحیف «أبیتکم» باشد؛ یعنی در روایت تصحیف رخ داده است که بعید هم نیست؛ البته ممکن است روایاتی که به نظافت حیاط خانه‌ها سفارش کرده و با تعبیر «عذرات» آمده است مانع از آن باشد که احتمال تصحیف را در این روایت بدهیم؛ اما به هر حال آنچه از روایت قابل فهم است، چه «أفنیتمکم» باشد یا «أبیتکم» این است که آنان به پاک‌سازی خانه از تار عنکبوت اهتمام نداشتند.

دستور به پاک‌سازی خانه از تار عنکبوت و بیان فایده (از بین بردن فقر) برای آن، نشان از آن دارد که مردمان آن روزگار به نظافت تار عنکبوت خانه‌ها اهتمام نداشتند و خانه‌هایشان پر از تار عنکبوت بود. اگر چنین نبود دستور دادن به آن از سوی امام علیه السلام امری لغو به نظر می‌رسید؛ چرا که توصیه امام به کاری که متداول است و البته خارج از اموری شرعی^۱ است امری نامطلوب و نامناسب با شأن امام است.

۳. انداختن دستمال کثیف در خانه

در باب نوادر کتاب الأطعمة کافی، روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر نهی از انداختن دستمال کثیف در خانه وارد شده است. (کلینی: ۲۹۹/۶) این روایت حکایت از آن دارد که این کار که دستمال کثیف را در خانه رها کنند در زمان ایشان وجود داشت و چه بسا قبل از زمان ایشان و در جاهلیت نیز وجود داشته است و ایشان از این کار پرهیز داده‌اند.

۱. قید خارج از امور شرعی به این دلیل است که برخی از اموری که در عرف مردم متداول بوده، شرع نیز آن را امضا کرده و به آن دستور مستقیم داده است، مانند بسیاری از احکام معاملات.

4. بی‌اهمیتی به نظافت ناخن

در برخی از روایات، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردان دستور می‌دهد تا ناخن خود را کوتاه کنند؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلرِّجَالِ قُصُّوا أَظْفَارَكُمْ». (کلینی: ۴۹۱/۶-۴۹۲) این روایت حاکی از آن است که حداقل گروهی به کوتاه کردن ناخن اهمیت نمی‌دادند؛ چرا که اگر آنان به این امر اهتمام داشتند، به صورت مستقیم به آن‌ها دستور به ناخن گرفتن داده نمی‌شد؛ حتی بعید نیست که روایاتی که به صورت غیرمستقیم با بیان فواید بهداشت ناخن به آن دستور می‌دهد نیز از این روی صادر شده که اهتمام به بهداشت ناخن بسیار کم بوده است.

روایت دیگری دلالت صریحی بر این مطلب دارد که در یک بازه زمانی حتی در دوره ظهور اسلام و عصر حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عده‌ای به بهداشت ناخن اهتمام نداشتند به گونه‌ای که مدتی وحی بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل نمی‌شود، مردم علت آن را جویا می‌شوند و حضرت عدم نظافت ناخن و مابین مفاصل انگشتان را علت انقطاع وحی بیان می‌کند؛ «اِحْتَبَسَ الْوَحْيُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ اِحْتَبَسَ الْوَحْيُ عَنْكَ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَيْفَ لَا يَحْتَبِسُ وَأَنْتُمْ لَا تَقْلَمُونَ أَظْفَارَكُمْ وَلَا تَنْقُونَ رَوَابِجَكُمْ». (همان)

این در زمانی است که مردم با تعالیم اسلام آشنا شده‌اند؛ حال در زمان جاهلیت که مردم با تعالیم اسلام آشنایی ندارند بی‌شک اهتمام چندانی به نظافت ناخن نداشته‌اند.

5. بی‌اهمیتی به نظافت لباس

بی‌شک نظافت لباس و پاکیزه نگه‌داشتن آن یکی از امور مهم بهداشتی تلقی می‌شود؛ اما با توجه به روایاتی که در باب «تشمیر الثیاب» کافی عنوان شده، به نظر می‌رسد لباس‌ها در دوره جاهلیت به گونه‌ای طراحی و دوخته می‌شد که روی زمین کشیده می‌شد، به همین جهت خداوند به پیامبر خود دستور به پاکیزه

نگه داشتن لباس می دهد؛ چنانکه در تفسیر آیه «وِثْيَابِكَ فَطَهَّرْ» (مدثر: ۴) به این موضوع پرداخته شده است.

در ذیل آیه شریفه «وِثْيَابِكَ فَطَهَّرْ» چهار روایت در باب «تشمیر الثیاب» کتاب کافی گردآوری شده که دو روایت آن می تواند مؤید بحث ما باشد. در روایت نخست معنای آیه شریفه چنین بیان شده که مقصود از تطهیر ثوب، بالا زدن و بالا نگه داشتن لباس است. (کلینی: ۴۵۵/۶) در روایت دیگر همین باب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به وصف لباس هایی که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از بنی دیوان خریده، پرداخته و در ادامه در بیان این آیه شریفه می فرماید «وِثْيَابِكَ فَطَهَّرْ» یعنی آن را بالا نگه دار و روی زمین نکش. (همان: ۴۵۵-۴۵۶)

دستور به بالا نگه داشتن لباس، با توجه به اینکه عرب ها از همان زمان، لباس های بلندی همچون دشداشه های امروزی می پوشیدند، حکایت از این دارد که این کار در آن زمان رایج بوده است و از سویی چون خطاب های قرآن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَأَسْمِعِي يَا جَارَةَ» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۰/۱) است، پس در واقع روی سخن با دیگران و مردم آن دوران است که به برخورد لباس خود با زمین که ممکن است عنوان آلودگی ها را حمل کند، اهمیت نمی دادند.

۶. بی اهمیتی به نظافت بدن

در سنن نسائی در باب «ایجاب غسل الجمعة» در روایتی از غسل جمعه صحبت می شود و عائله نیز حضور دارد و می گوید: مردم در عالیه^۱ ساکن بودند و برای نماز جمعه که می آمدند، چرکین بودند. وقتی باد به آنان می خورد و بوی بدشان ساطع می گشت مردم را آزار می داد. این مطلب برای پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان شد و ایشان فرمود: «أَيَا غَسْلَ نَمِي كُنْتُمْ؟». (نسائی، ۱۴۱۱ق: ۵۵۲/۱)

۱. مکانی در اطراف شهر مدینه، امروزه نیز به همین اسم شناخته می شود.

از این روایت برمی آید که عده‌ای از مردم هنگام حضور در نماز جمعه بدون اهتمام به نظافت بدن حاضر می‌شدند که منجر به آزار دیگران توسط بوی بد بدن آن‌ها می‌شد. به نظر می‌رسد در زمان جاهلیت نیز بر همین منوال بوده‌اند.

(ب) بهداشت روان در جاهلیت

بهداشت روان بدین معنا که انسان در آرامش روانی خاطر به سر ببرد تا در سایه آن زندگی روزمره خود را سامان دهد، با توجه به محیط‌های مختلف و شرایط مختلف متغیر است. گاه در برخی از شرایط، بهداشت روانی تأمین و زندگی از حیث روانی برای مردم سهل و آسان و بی‌دغدغه است؛ اما گاه این آرامش و بهداشت روانی وجود نداشته و باعث به وجود آمدن انواع فشارهای روانی و فکری به فرد می‌گردد. در این بخش به بررسی گزاره‌های تاریخی می‌پردازیم که در نثر و نظم عصر جاهلی و حتی بعد از آن خودنمایی می‌کند و حاکی از اوضاع نابسامان بهداشت روانی در عصر جاهلی دارد. ما در اینجا به بررسی برخی از اشعار و گزارش‌های دوره جاهلی که حاکی از عدم وجود مؤلفه‌های بهداشت روان است می‌پردازیم. طبعاً احساساتی که شاعران این دوره آن را در قالب سروده‌های خود ابراز کرده‌اند، می‌تواند تصویرگر فضای روانی غالب عصر جاهلی باشد یا آن‌که بر آن تأثیر بگذارد؛ به‌عنوان مثال در عصر کنونی هنگامی که یک سرود یا شعری همچون «سلام فرمانده» اجرا شده و ماندگار می‌شود، محتوای آن نه‌تنها بر جو عمومی جامعه تأثیر می‌گذارد؛ بلکه حکایت‌گر احساسات آن جو و فضای روانی نیز هست. در خصوص سرود مذکور این‌گونه است که جو روانی غالب تشیع، اظهار ارادت و ابراز شوق، آمادگی و تشنگی برای آمدن امام زمان عجله تعالی فرجه‌ش است و این شعر نیز دقیقاً همان احساس جو روانی غالب جامعه شیعی را به تصویر کشیده است. به دیگر عبارت؛ شاعر به‌عنوان نماد و

نماینده فرهنگ یک جامعه است که با بیان احساسات درونی خود در واقع احساسات جو غالب جامعه را به تصویر می‌کشد.

۱. فقدان ایمان به خدا و رواج بت‌پرستی

ایمان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بهداشت روان است که بر سایر مؤلفه‌ها تأثیر مستقیم دارد و باعث تقویت آن‌ها می‌شود. کسی که به خدا ایمان دارد ترس و ناراحتی در امور دنیوی برایش معنایی ندارد؛ چنان‌که قرآن کریم نیز از این مطلب با تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸، ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۷) یاد می‌کند. به‌راستی ایمان به خدا و کاربست صحیح مستلزمات آن در زندگی بخش زیادی از بهداشت روانی را تأمین می‌کند. کسی که ایمان به رازق بودن خدا دارد، دغدغه اصلی او مال‌اندوزی و ترس از فقر نخواهد بود. هم‌چنین کسی که به رحمت خدا ایمان داشته باشد، در مقابل گناهایی که مرتکب شده باشد هرچند انبوه باشد ناامید نمی‌شود و برای خلاصی از عذاب وجدان دست به اقداماتی همچون خودکشی نمی‌زند.

عصر جاهلی دوره‌ای است که مردم آن از بی‌ایمانی رنج می‌برد. سنگ و چوب‌هایی که قادر نیستند حتی از خود محافظت کنند، به‌عنوان خدا یا شریک خدا پرستیده می‌شوند. به‌جای طلب روزی و استمداد از خدای یگانه، سنگ و چوب‌های تراشیده شده، واسطه روزی و بلکه روزی دهنده تلقی می‌شوند و در هنگام قحطی و خشک‌سالی برخی از این خدایان که روزی دهنده بودند، خود غذای گرسنگان عصر جاهلی می‌شوند. فقدان ایمان مهم‌ترین آسیب را در ناحیه بهداشت روانی بر مردم عصر جاهلی و به‌ویژه طبقه فرودست وارد می‌کند.

۲. یأس و ناامیدی

یأس و ناامیدی از جمله موارد منحل به بهداشت روان است. در مقابل؛ امیدواری از نشانه‌های بهداشت روان است و به معنی احساس امنیت ذهنی و روانی نسبت به آینده است. در برخی از اشعار دوره جاهلی روح یأس و ناامیدی موج می‌زند و موج منفی در خصوص این مسأله را به مخاطب القا می‌کند. أسود بن یعفر نهشلی که از طبقه پنجم شعرای جاهلی به حساب می‌آید (زرکلی، ۱۹۸۰م: ۱/۳۳۰)، در شعری چنین از احساس ناامیدی خود سخن به میان آورده است:

نَمَ الْخَلِيُّ وَمَا أَحْسَ رُقَادِي وَاللَّهُ مُحْتَضِرٌ لَدَى وِيَادِي
أَمَّا تَرِينِي قَدْ بَلَيْتُ وَغَاضَنِي مَا نِيلَ مِنْ بَصْرِي وَمِنْ أَجْلَادِي
وَعَصَيْتُ أَصْحَابَ الصَّبَابَةِ وَالصَّبَا وَأَطَعْتُ عَاذِلْتِي وَلَانَ قِيَادِي
وَلَقَدْ أَرُوحُ عَلَى التَّجَارِ مُرَجَّلاً مَذَلًّا بِمَالِي لِيَنَّأَ أُجْيَادِي
(نهشلی: ۲۵)

ترجمه

انسان بی‌غم و غصه در خواب رفت و من هنوز خوابم نبرده. غم و غصه نزد من حاضر شد و آشکار گردید.
آیا حال مرا نمی‌بینی که پوسیدم و آنچه بر سر چشم و پوست من آمد، مرا از بین برد.

از کاروان کودکی و جوانی جا ماندم و از آن سرباز زدم و در مقابل سرزنش سر فرود آورده‌ام و حکم رانی بر من آسان شد.
اکنون با گشاده‌دستی به بازار می‌روم و به راحتی گردن خود را خم کرده و مالم را بذل و بخشش می‌کنم.

شاعر در این ابیات از غم، غصه و فشارهایی که در زندگی بر او وارد شده، کارش به جایی می‌رسد که با ناامیدی تمام، چون به مقصد و مقصود خود

نرسیده، حاضر است همه مال خود را بیهوده خرج کند. این نگاه یک نگاه ناامید به آینده است که این شاعر عصر جاهلی آن را از زندگی خود به تصویر می‌کشد. طبیعتاً در بسیاری از موارد، این امر دیده می‌شود که شاید این شاعر نیز به نمایندگی از جور زمانه خود این ابیات حاکی از ناامیدی را سروده است.

۱.۳ احساس فنا و نابودی

یکی از مواردی که در بهدداشت روان به آن بهاداده می‌شود، بحث از احساس نشاط و امید برای بقای ادامه زندگی است. در برخی از اشعار جاهلی شاهد این هستیم که شاعر از احساس فنا و نابودی دم می‌زند.

مسجاج بن سباع در قصیده‌ای چنین سروده است:

تقد طوّفت فی الآفاق حتی	بلیت و قد آتی لی لوأبید
و أفنّانی و لا یفنی نهار	ولیل کَلّما یمضی یعود
و شهر مستهل بعد شهر	و حول بعده حول جدید
و مقفود عزیز الفقد تأتي	منیّته و مأمول ولید

(تبریزی: ۶۳۴/۱)

ترجمه

آن قدر در آفاق گردیده‌ام تا اینکه پوسیده‌ام و آرزو دارم ای کاش بمیرم.
روزگار مرا به فنا برد اما شب و روز تمامی ندارد و دوباره برمی‌گردند.
ماه‌ها پشت سرهم و سال‌ها نیز هم‌چنین تجدید می‌شود.
عزیزی مرگ به سراغ او می‌آید و از دست می‌رود و نوزادی در راه است که منتظر اویند.

شاعر در این شعر از احساس نابودی و پوچ بودن زندگی سخن می‌گوید.
چنین اندیشه‌ای حاصل جهان‌بینی مادی و الحادی است که در عصر جاهلی

حکومت دارد؛ اما آنچه زائیده جهان‌بینی الهی است، زمین تا آسمان با این اندیشه‌ها متفاوت است.

۴. ترس

یکی از مواردی که بهداشت روان را به خطر می‌اندازد، احساس ترس است. در برخی از اشعار جاهلی شاهد این هستیم که شاعر از احساس ترس و خوف دم می‌زند.

در قصیده‌ای از مثقب عبدی چنین آمده است:

ظَلَلْتُ أَوْدَ الْعَيْنِ عَنْ عِبْرَاتِهَا	إِذَا نَزَفَتْ كَانَتْ سَرِيعاً جُمُومُهَا
كَأَنِّي أَقَاسِي مِنْ سَوَابِقِ عَبْرَةٍ	وَمِنْ لَيْلَةٍ قَدْ ضَافَ صَدْرِي هُمُومُهَا
تُرَدُّ بِأَثْنَاءِ كَأَنَّ نُجُومَهَا	حَيَارِي إِذَا مَا قُلْتُ غَابَ نُجُومُهَا
فَبِتُّ أَضْمُ الرُّكْبَتَيْنِ إِلَى الْحَشَا	كَأَنِّي رَاقِي حَيَّةٍ أَوْ سَلِيمُهَا

(مثقب عبدی: ۲۳۶)

ترجمه

مشغول پاک کردن اشک چشم‌هایم هستم که چون شروع به اشک ریختن کند، فراوان اشک ریزد.

گویا من از اشک‌های گذشته رنج می‌برم و همچنین از شبی که سینه‌ام از غم و غصه‌هایش در هراس است.

لحظاتی از شب را پشت سر می‌گذارم که گویا ستاره‌های آن سرگردانند اگر نگویم ستاره‌هایش رفته‌اند. شب را تا صبح زانوی غم به بغل کرده‌ام گویا از ترس نیش ماری ذکری می‌خوانم تا این‌که از آن جان سالم بدر ببرم.

شاعر در این ابیات از احساس ترس خود پرده برمی‌دارد. ترسی که شب‌های او را فراگرفته و خود را در معرض نیش و زهرمار خطرناکی می‌بیند که برای خلاصی از آن با ترس زیر لب وردی زمزمه می‌کند.

۵. خرافه گرایی

مشهور است که عرب جاهلی درگیر امور خرافی و بی‌پایه بود. «خرافه ترس بیهوده از عوامل و مرتبط دانستن عوامل نامربوط به یکدیگر است که رابطه آن‌ها نه از نظر علم و عقل ثابت شده و نه از سوی دین تأیید شده است». (علوی نژاد، ۱۳۸۳: ۲۵۰)

گرایش به خرافه موجب اختلال بهداشت روان بوده و زندگی را از مسیر آرامش روانی آن دور کرده و انسان را به‌جایی سوق می‌دهد که به‌جای واقع‌گرایی به دنبال اوهام و خیالات و پندارهای غیرواقعی و غیرعقلانی گام برمی‌دارد. تاریخ بشر به‌خصوص در دوره جاهلیت با انواع مختلف خرافه مواجه بوده است. اندیشه‌ها و اعمال بی‌اساسی که از آن به خرافه تعبیر می‌شود، قابل شمارش نیست؛ اما می‌توان خرافات را در سه محور اعتقادی، احکام و شرایع دین و آداب اجتماعی طبقه‌بندی کرد. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۴) از جمله موارد خرافی که جاهلیت درگیر آن بود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۵. فال نیک و بد (تفال و تطیر)^۱

تطیر به معنی فال بد گرفتن و نحس دانستن چیزی است. در اصل به معنای سخن، فعل یا چیز دیدنی است که مورد پسند نباشد. عرب‌ها با به پرواز درآوردن پرندگان فال می‌زدند؛ اگر پرندگانی که به پرواز درمی‌آوردند به سمت راست می‌رفتند، آن را نیک دانسته و کارهای مورد نظر خویش را انجام می‌دادند؛

اما اگر آن پرنده به سمت چپ می‌رفت، آن را شوم پنداشته، از کار مورد نظر باز می‌ماندند. (جوهری، ۱۳۷۶ق: ۲۴۴۱/۳؛ فتاحی‌زاده، پیشین: ۴۶)

۲-۵. آویختن اشیای جادویی برای درمان چشم زخم

عرب جاهلی برای درمان مانند از آزار ارواح خبیث، جنون و چشم زخم، آویزه‌هایی از استخوان مردگان، سنگ‌های جادویی و پارچه‌های آلوده به کثافات می‌آویختند. (نوری، ۱۳۵۴: ۴۸۳) این عمل نشان دهنده آن بود که آنان از بهداشت روانی کافی در این خصوص برخوردار نبودند و همواره ذهن و روان آنان درگیر مسائلی همچون جن، ارواح خبیث و چشم زخم بود و برای خلاصی از آزار روانی که توهم آن را داشتند به کارهای نامتعارف دست می‌زدند.

۳-۵. سعد و نحس ایام

عرب جاهلی برخی از ایام را نحس و برخی دیگر را خوش یمن می‌دانست و کارهای مهم خود را به آن روزها واگذار می‌کرد؛ غافل از آن‌که بر سعد و نحس ایام نمی‌توان برهانی اقامه کرد؛ چرا که اجزای زمان به لحاظ طبیعت مانند هم هستند و تفاوتی میان یک روز با روز دیگر نیست تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۱/۱۹)

۴-۵. عطسه کردن

عرب جاهلی عطسه را شوم و نکبت‌زا می‌دانست و چون عطسه را علامت بلا و حادث تلخ می‌دانست؛ بلافاصله بعد از عطسه دست به کاری نمی‌زد. (فتاحی‌زاده، پیشین، ۴۵-۵۶) این خرافه همچنان در برخی از جوامع امروزی ما نیز پا برجاست. موارد مذکور از خرافات دوره جاهلی حاکی از جو روانی مسموم و منفعل آنان دارد که بدون درنگ و اندیشه؛ وهم و خیال واهی را مبنای کارهای خود

قرار داده و ثبات روانی مطلوبی نداشتند و بلکه از فقدان بهداشت روان در این خصوص رنج می‌بردند.

۵-۵. فقدان امنیت جنسی

یکی دیگر از مؤلفه‌های بهداشت روان، امنیت جنسی است. بر پایه این مؤلفه، افراد جامعه در این حوزه با خیال آسوده به گذران زندگی می‌پردازند. اسلام برای تأمین امنیت جنسی، قوانینی در قالب حلال، حرام و مستحب ارائه کرده است؛ اما دوره جاهلی، دوره افول و سقوط امنیت جنسی در قعر کارهای خلاف وجدان و فطرت انسانی است. مواردی که به ذکر آن پرداخته می‌شود، حاکی از این مطلب است. این بحث را در دو موضوع ازدواج و طلاق پی می‌گیریم.

انواع ازدواج و نکاح در جامعه جاهلی

شیوه‌های نکاح و ازدواج در جاهلیت و انواع روابط جنسی، این مهم را به تصویر می‌کشد که زنان و مردان از امنیت جنسی برخوردار نبودند و بهداشت روان آنان در این حوزه تأمین نمی‌شد. برای واضح شدن مطلب به بیان انواع روابط جنسی در دوره جاهلی می‌پردازیم.

۱. نکاح ضیّین (نکاح موقت، وراثتی)^۱

نکاح و ازدواج در همه ادیان و اقوام امری رایج بوده و هم‌چنان ادامه‌دار است؛ اما برخی از گونه‌های ازدواج، باعث به خطر افتادن امنیت جنسی طرفین یا حداقل یک طرف می‌گردد. یکی از این موارد، نکاح ضیّین است. در این نوع نکاح؛ پسر، زن پدر را بعد از مرگ او ارث خود تلقی می‌کرد و برای خود

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به مقاله: منتظری مقدم، حامد، «گونه‌های ازدواج در عصر جاهلی»، تاریخ اسلام درآینه پژوهش، زمستان ۱۳۸۴، ش ۸.

اولویت ازدواج با او قائل بود. در صورت تعدد فرزندان ذکور، آینده چنین زنی به دست فرزند بزرگتر بود. (طبری، ۱۴۱۹ق: ۴۰۶/۳) اگر پسر نبود، دیگر اقربای میت، مالک نکاح زن می‌شدند و زن را خود به خود یا با نهادن مهر «عضل» (منع) در اختیار می‌گرفتند که در این صورت آن زن اجازه نداشت با کس دیگری ازدواج کند و بر همان حال باقی می‌ماند تا اجل او را دریابد. (همان: ۴۰۴/۳) به پسری که وارث (زن بابا) می‌شد، «ضیَزن» می‌گفتند. (ابن منظور، بی‌تا: ۲۱۵۴/۱)

۲. جمع بیت الأختین

عرب جاهلی هم‌زمان با دو خواهر ازدواج می‌کرد (بغدادی، بی‌تا: ۳۲۷) که در زبان عربی از آن به «جمع بین الأختین» تعبیر می‌شود و قرآن کریم نیز از آن نهی کرده است. (نساء: ۲۳) این ازدواج گاه با یک عقد و گاه در دو عقد مستقل انجام می‌شد. (طبری، بی‌تا: ۴۲۸/۳) گاه یک شخص هم‌زمان با بیش از یک خواهر ازدواج می‌کرد. (هاشمی، ۱۹۶۷م: ۱۶۴) طبیعتاً این کار باعث ایجاد کینه، نفرت، حسادت و در نهایت دشمنی میان خواهران شده و آرامش روانی آنان را سلب می‌کرد.

۳. نکاح شغار

در این ازدواج، مرد عرب، دختر یا خواهرش را به نکاح فردی درمی‌آورد و وی نیز در مقابل دختر یا خواهرش را به تزویج او درمی‌آورد. بر این اساس، مهریه‌ای در بین نبود و هر یک از زنان مهریه زن دیگر محسوب می‌شد. (آلوسی، بی‌تا: ۵/۲) شغار از ماده «شَغَر» به معنای دور ماندن است و چون در این نکاح، زن از مهریه‌اش دور نگه داشته می‌شد به آن شغار گفته‌اند. (ابن منظور، پیشین: ۴۱۷/۴)

۴. نکاح بدل

در این نوع از نکاح، مردی به دیگری می‌گفت: تو برای من دست از همسرت بردار، من نیز برای تو دست از همسرم برمی‌دارم! و اگر طرف مقابل قبول می‌کرد نکاح رخ می‌داد و همسران عوض و بدل می‌شدند و این مبادله، ازدواج محسوب می‌شد. (آلوسی، پیشین: ۵/۲) این فرهنگ تا جایی ادامه داشت که عینه بن حصن رئیس قبیله بنی فزاره از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواست چنین ازدواجی با یکی زنان ایشان می‌کند؛ اما حضرت در جواب می‌فرماید که چنین ازدواجی در شریعت مقدس حرام شده است. (ترمذینی، بی تا: ۳۴)

۵. نکاح استبضاع

مرد عرب، هر گاه می‌خواست فرزندی شجاع، دلیر، بی باک و... داشته باشد، زن خود را وادار می‌کرد تا نزد مردی که چنین صفاتی را داشت، رفته و با او مجامعت کند و خود او در این ایام از مجامعت با همسر خود دوری می‌کرد تا زنش از آن مرد باردار گردد. بعد از آن که فرزند به دنیا می‌آمد، آن را به شوهر اصلی منتسب می‌کردند. (آلوسی، پیشین: ۴/۲) گاه نیز یک زن بی شوهر از یک مرد تقاضای چنین ازدواجی می‌کرد. (ترمذینی، پیشین: ۲۰) همچنین برده‌داران نیز برده‌های خود را مجبور به چنین ازدواجی با مردان دلیر و نیرومند می‌کردند تا فرزندان نیرومند به دنیا بیاورند تا برای آنان سود بیشتری از فروش آن فرزندان حاصل شود. (جوادی علی، بی تا: ۵۳۹/۵)

۶. مضامده

این عمل، عبارت از مجامعت زن با مرد اجنبی (غیر از همسر) است. این کار در جاهلیت، در هنگام قحطی، خشکسالی و ایام فقر رخ می‌داد. مرد فقیر همسر خود را به بازاری مخصوص می‌آورد تا یک مرد ثروتمند او را انتخاب کند. سپس

زن در اختیار آن مرد غریبه قرار می‌گرفت و از این طریق، هم خود زن از شرّ گرسنگی نجات می‌یافت و هم پس از مدتی با مال و غذا به خانه همسرش باز می‌گشت. این کار از روی ناچاری بود و برخی از شعرای جاهلی این عمل را نکوهش کرده‌اند. (ترمانینی، پیشین: ۲۲-۲۳)

۷. مخادنه

مخادنه به معنای دوست گرفتن است؛ یعنی زنی برای خود، مردی را به دوستی می‌گرفت و برعکس. با هم رفت و آمد و نزدیکی می‌کردند. اگر فرزندی به دنیا می‌آمد، زن اعلام می‌کرد که فرزند برای فلانی است و آن مرد نیز آن زن را به عقد خود درمی‌آورد. (بغدادی، پیشین: ۳۴) این نوع رابطه بر خلاف زنا یک رابطه مخفیانه بود. (طبری، پیشین: ۲۸/۵) قرآن کریم نیز اشاره‌ای بسیار گذرا به این سنت جاهلی داشته و به مؤمنان توصیه می‌کند با زنانی ازدواج نمایند که اهل مخادنه نباشند. (نساء: ۲۵) این عمل در زمان ما نیز که برخی از اعمال به صورت جاهلیت مدرن ظهور و بروز پیدا کرده با نام ازدواج سفید شناخته می‌شود.

۸. نکاح رهط

در این نوع نکاح، گروهی از مردان که کمتر از ده نفر بودند، همگی با یک زن آمیزش می‌کردند؛ البته این عمل با رضایت زن و توافق مردان بود. اگر فرزندی به دنیا می‌آمد، آن فرزند توسط زن به یکی از آن مردان منتسب می‌شد و فرد مخاطب نیز حق انکار نداشت. (آلوسی، پیشین: ۴/۲)

۹. زنان صاحب رایه

برخی از زنان فاجر و بدکار پرچمی داشتند که بر در خانه خود نصب می‌کردند. این بدین معنا بود که هر مردی می‌تواند با آن زن مجامعت کند. (همان)

به‌عنوان نمونه عمرو بن عاص از یک زن صاحب رایه متولد شده بود که پس از ولادت او مردانی همچون ابوسفیان و عاص بن وائل و... بر سر او به خصومت پرداختند. (کلبی، ۱۴۱۹ق: ۷۹)

موارد مذکور از انواع روابط جنسی در عصر جاهلی بیان‌گر ابتذال فرهنگی و عدم وجود امنیت جنسی در آن دوره است. در چنین جامعه‌ای آرامش خاطر روانی برای دختران پاکدامن بسیار کم است. شاید از همین رو است که قرآن کریم از اجبار دختران جوان پاکدامن به فحشا توسط اولیای آنان نهی کرده است. (نور: ۳۳) گویا جو غالب روانی چنین بوده که با به کارگیری دختران جوان در فحشا و زنا، فوایدی عائد ولی دختر می‌شد، همانند آنچه در نکاح مضامده گفته شد.

طلاق در جامعه جاهلی

شیوه‌های طلاق در جاهلیت و انواع آن این مهم را به تصویر می‌کشد که زنان از امنیت جنسی برخوردار نبودند و بهداشت روان آنان در این حوزه تأمین نمی‌شد. برای واضح شدن مطلب به بیان انواع طلاق و مسائل مربوط به طلاق در دوره جاهلی می‌پردازیم. (پیشوایی، پیشین: ۱۳۸۹)

۱. اراده خودسرانه مرد در طلاق

متارکه و طلاق در عصر جاهلی، همچون سنت ازدواج از رسوم ناعادلانه‌ای برخوردار بود که با اخلاق منافات داشت. در طلاق به‌صورت کلی آنچه مهم بود اراده و میل مرد بود و اگر مرد بدون هیچ مقدمه و سببی اقدام به طلاق زن می‌کرد مشکلی پیش نمی‌آمد و می‌توانست با اندک بهانه‌ای رابطه زوجیت را پایان دهد. (نوری، ۱۳۴۶: ۶۱۴)

۲. طلاق صریح و کنایی

در این قسم از طلاق، مرد جملاتی را به زبان می‌آورد و با آن زن را طلاق می‌داد. جملاتی که نشان از منحنط بودن شأن و مقام زن در دید مرد عصر جاهلی دارد. برخی از آن جملات چنین است:

۱. **حَبْلک علی غاربک؛** ریسمانت بر گردن خودت است.
۲. **خَلَّیت سیلک فاذهی حیث شئت؛** راهت را باز گذاشتم، پس هر جا که می‌خواهی برو.

۳. **سَرَحتک؛** تو را آزاد کردم.

۴. **أنت مَخْلَى هکذا البعیر؛** تو همچون این شتر آزادی.

۵. **الحقی بأهلک؛** به نزد خانواده‌ات برو. (جواد علی، پیشین: ۵/۵۴۸)

این الفاظ، نشان‌گر این است که اصلاً به زن به‌عنوان کسی نگاه می‌شد که در بند و زندانی مرد است و حالا با اراده مرد از قید و بند مرد آزاد می‌شود.

در طلاق کنایی هر چند الفاظی که حکایت‌گر طلاق لفظی و صریح باشد دیده نمی‌شود اما با کنایه همین مقصود محقق می‌شود. این نوع طلاق در قالب ظهار و ایلاء محقق می‌شد. به این صورت که مرد پشت زن خود را به پشت مادر یا خواهر خود تشبیه می‌کرد و یا قسم می‌خورد تا دیگر با او همبستر نشود. (آلوسی، پیشین، ۲/۵۰؛ جواد علی، پیشین: ۵/۵۵۱-۵۵۲)

در این نوع از طلاق نیز با احساسات زن بازی می‌شد و امنیت جنسی او در بعد تعلقات زناشویی و خانوادگی دچار آسیب می‌شد.

۳. جلوگیری بستگان از ازدواج مجدد زن مطلقه

یکی دیگر از آسیب‌های روانی در حوزه امنیت جنسی این بود که بستگان، از ازدواج مجدد زن مطلقه جلوگیری می‌کردند و به خود حق می‌دادند در این امر

دخالت داشته باشند. گاه همسر سابق زن از ازدواج مجدد او جلوگیری می‌کرد و این امر به علت غیرت بی‌جای او بر زن بود که غالباً در قبایل متمکن و ثروتمند رخ می‌داد که گاه به جنگ و خونریزی بین قبایل منجر می‌شد. (نوری، پیشین: ۶۱۶-۶۱۷)

۴. طلاق و رجوع‌های مکرر

گاه مرد زن را طلاق می‌داد و سپس رجوع می‌کرد و این روال چندین بار تکرار می‌شد و زن را در فشار روانی قرار می‌داد، به گونه‌ای که نه اجازه می‌داد با کس دیگری ازدواج کند و نه خود با او زندگی می‌کرد، تنها او را طلاق می‌داد و مجدد و مکرر به او رجوع می‌کرد. او به زن می‌گفت «نه طلاق می‌دهم که رها شوی، نه تو را پناه می‌دهم و با تو زندگی می‌کنم. همین که زمان پایان عده رسید رجوع خواهم کرد و این کار را مرتب تکرار می‌کنم». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۳۲۹)

این موارد در مورد طلاق نشان‌گر آن است که زن در عصر جاهلی از امنیت جنسی که یکی از مؤلفه‌های بهداشت روان است، برخوردار نبود.

۵. عده طولانی مدت

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی آمده، هنگامی که شوهر زن در جاهلیت می‌مرد، آن زن باید یک سال عده نگه می‌داشت. (قمی، ۱۴۰۴: ۴/۱) در حالی که این مدت در اسلام چهار ماه و ده روز است. این مدت به نسبت طولانی به زن اجازه نمی‌داد که قبل از گذشت یک سال ازدواج کند که امنیت جنسی زن را تهدید کرده و امکان ازدواج مجدد را در این مدت از او سلب می‌کرد.

هم‌چنین در همان منبع ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (نساء: ۱۹) آمده که در جاهلیت اگر یکی از دوستان صمیمی فردی می‌مرد، آن فرد لباسی بر سر زن او می‌افکند و با این طریق وارث نکاح آن زن می‌شد با همان مَهْری که همسر سابقش قرار داده بود. (قمی، پیشین: ۱/۱۳۴)

ترس از اسارت دختران

معروف است که در جاهلیت، دختران را زنده به گور می‌کردند تا جایی که قرآن کریم نیز از مورد سؤال قرار گرفتن دختران زنده به گور شده، سخن گفته که از علت قتل آنان در روز قیامت سؤال خواهد شد. (تکریر: ۸) این کار اهدافی پشت سر داشت و شاید مهترین آن، ترس از اسارت دختران در جنگ‌های بین قبایلی بود که بعد از اسارت برای قبایل دیگر فرزند آوری کنند. این مطلب را روایتی از کتاب کافی تأیید می‌کند. (کلینی، پیشین: ۲: ۱۶۳) در روایتی از امام صادق علیه السلام گزارش شده که شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از گناه زنده به گور کردن دختر خود صحبت کرد و از ایشان تقاضا داشت که اگر راهی برای توبه است به وی آموزش دهد، حضرت نیز نیکی به مادر و در صورت نبودن مادر، نیکی به خاله را که به منزله مادر است، راه مغفرت این گناه عنوان می‌کند، سپس راوی از امام علیه السلام زمان این واقعه را می‌پرسد، ایشان نیز این کار یعنی زنده به گور کردن دختران را در دوره جاهلیت دانسته و علت آن را ترس از به اسارت در آمدن دختران در جنگ‌ها می‌داند که در نتیجه آن دختران برای قوم اسیر کننده، زاد و ولد کرده و جمعیت آنان را افزایش می‌داد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به گزارش‌هایی پرداخته شد که اشاره یا تصریح به بهداشت جسمی و روانی در دوره جاهلیت دارد. با بهره‌گیری از گزارش‌های تاریخی - هر چند محدود - اشعار شعرای جاهلی و روایاتی که فضای آن دوره را تا حدودی در امر بهداشت جسمی و روانی ترسیم می‌کند، به بررسی بهداشت جسمی و روانی دوره جاهلی پرداخته شد. نتیجه آن‌که در آن دوره به بهداشت جسمی و روانی اهمیت چندانی داده نمی‌شد و در موارد فراوانی همچون بی‌مبالاتی نسبت به نظافت خانه، وجود تار عنکبوت در خانه، پرتاب زباله و دستمال کثیف در خانه، بی‌اهمیتی به نظافت ناخن، لباس و بدن در بُعد جسمی و نیز فقدان ایمان به خدا، یأس و ناامیدی، احساس فنا و نابودی، ترس، خرافه‌گرایی در قالب تفأل و تطییر، بهره‌گیری از اشیای جادویی، اعتقاد به سعد و نحس ایام و نیز عدم اهتمام به امنیت جنسی در ازدواج و طلاق شاهد این نوع از عدم اهتمام به بهداشت جسم و روان در دوره جاهلی هستیم. با توجه به گزارش‌هایی که از بیماری‌های رایج در زمان جاهلیت داده می‌شود چنین به نظر می‌رسد که اهتمام به بهداشت جسم در دوره جاهلی قابل توجه نیست. البته این‌گونه نیست که هیچ موردی یافت نمی‌شود که به بهداشت اهمیت کافی و وافی داده باشد؛ بلکه سخن از اغلیت و جو عمومی مردم عرب جاهلی است؛ چرا که در هر دوره و زمانی یافت می‌شود کسی که در بدترین شرایط زندگی بر بهداشت و نظافت تأکید داشته باشد و ندای فطرت را مبنی بر رعایت بهداشت لبیک گوید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آلوسی، شکرى محمود. (بی تا)، *بلوغ الأرب فى معرفة أحوال العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغة*، قم: کتابخانه آقای مرعشى.
۳. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، چ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۹۷۷م)، *غریب الحدیث*، بغداد: مطبعة العانی.
۵. بغدادی، محمد بن حبیب. (بی تا)، *المحبر*، بیروت: دارالآفاق الجدیة.
۶. پیشوایی، مهدی. (بی تا)، *تاریخ اسلام*، قم: معارف.
۷. پیشوایی، مهدی؛ پیشوایی، فریده. (۱۳۸۹)، «گونه‌های طلاق در جاهلیت و تحول نظام طلاق جاهلی با ظهور اسلام»، *مجله تاریخ درآینه پژوهش*، پاییز.
۸. ترمذی، (بی تا)، *الزواج عند العرب فى الجاهلیة و الاسلام*، دمشق: طلاس.
۹. حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، چ ۱. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۰. خوش منش، ابوالفضل. (۱۳۹۸)، *زبان قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۰م)، *الاعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. سالاری، مهدی. (۱۳۸۸)، «اوضاع عرب جاهلی در نهج البلاغه»، *فصلنامه جستار*، تابستان و پاییز.
۱۳. ضیف، شوقی. (۱۱۱۹ق)، *تاریخ الأدب العرب العصر الجاهلی*، [بی جا]: دارالمعارف.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۳)، *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو.
۱۵. علوی نژاد، حیدر. (۱۳۸۳)، «قرآن و خرافه باوری»، *مجله پژوهش‌های قرآنی*.
۱۶. علی، جواد. (۱۴۱۳ق)، *المفصل فى تاریخ العرب قبل الاسلام*، چ ۲، [بی جا]: [بی نا].
۱۷. فتاحی زاده، فتحیه. (۱۳۸۷)، «مبارزه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آداب و رسوم خرافی»، *فصلنامه شیعه شناسی*، سال ششم، ش ۲۱.

۱۸. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق)، *التفسیر المنسوب الی القمی*، قم: دارالکتب.
۱۹. کلبی، هشام بن محمد. (۱۴۱۹ق)، *مثالب العرب*، بیروت: دارالهدی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، قم: الاسلامیه.
۲۱. منتظری مقدم، حامد. (۱۳۸۴)، «گونه‌های ازدواج در عصر جاهلی»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۸، زمستان.
۲۲. نسائی، احمد بن علی. (۱۴۱۱ق)، *السنن الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. نوری، یحیی. (۱۳۴۶)، *اسلام و آراء و عقائد بشری*، ج ۲، قم: مؤسسه فراهانی.
۲۴. _____ (۱۳۵۴)، *جاهلیت و اسلام*، تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۲۵. نهشلی، اسود بن یعفر. (بی تا)، *دیوان شعر*، [بی جا]: [بی تا].
۲۶. هاشمی، علی. (۱۹۶۷م)، *المرأة فی الشعر الجاهلی*، بغداد: مطبعة المعارف.